
فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	نه
مقدمه.....	یازده
روش تصحیح.....	یازده
نام و لقب نظامی.....	سیزده
عصر و محل زندگی نظامی.....	شانزده
آثار نظامی.....	هجده
مخزن الاسرار.....	۱
مناجات دوم.....	۳
در معراج سید علیه‌السلام.....	۴
نعت چهارم.....	۷
در مدح ملک بهرام‌شاه بن مسعود.....	۹
در فضیلت سخن.....	۱۰
مقاله اول.....	۱۱
حکایت.....	۱۴
مقاله سیم.....	۱۵
حکایت.....	۱۷
مقاله چهارم.....	۱۹

۲۰	 حکایت
۲۱	 مقاله دهم
۲۴	 حکایت
۲۴	 مقاله دوازدهم
۲۶	 حکایت
۲۷	 مقاله پانزدهم
۲۹	 حکایت
۳۰	 مقاله بیستم
۳۲	 حکایت
۳۲	 در ختم کتاب
۳۵	 شرح ابیات
۲۷۱	 نمایه
۲۹۹	 فهرست منابع

پیش‌گفتار

کار تصحیح و شرح مخزن‌الاسرار یا به عبارت دقیق‌تر *خمسه نظامی* را به پیشنهاد شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۸۲ آغاز کردیم. چند سالی به تهیه نسخه‌ها و استنساخ گذشت و از سال ۱۳۸۶ مقابله و شرح را آغاز کردیم. در حین کار نسخه‌های جدیدی شناخته شد که تهیه آن‌ها در روند کار مقابله و شرح بارها اختلال ایجاد کرد و زمان مقابله و شرح را طولانی کرد. در سال ۱۳۸۹ هم که به سببی تصمیم به نشر *گزیده مخزن‌الاسرار* گرفته بودیم، مقدمات آن به نوبه خود به طولانی‌تر شدن زمان کار انجامید. در پی نشر *گزیده*، مسائلی پیش آمد که از ادامه کار با انتشارات علمی و فرهنگی منصرف شدیم و چاپ دوم *گزیده* را به ناشر دیگری سپردیم. تغییر و تحولات مدیریتی انتشارات علمی و فرهنگی و پیشنهادهای دیگر سبب شد انتشار این اثر را به پژوهشگاه علوم انسانی و انتشارات سخن واگذار کنیم.

در این تصحیح از ۱۳ نسخه استفاده کرده‌ایم که براساس تاریخ کتابت آن‌ها یا براساس برآورد ما مربوط به پیش از قرن نهم هجری اند. از لحاظ تعداد نسخه‌ها و ترتیب تاریخی نسخه‌ها و نیز نسخ قدیم‌تر - که تا اکنون در دسترس سایر مصححان نبوده است - می‌توان ادعا کرد که این تصحیح مزیتی بر تصحیح‌های پیشین دارد.

در شرح ابیات نیز کوشیده‌ایم تا آن‌جا که لازم است مشکلات ابیات را چه در حد مفردات لغات و ترکیبات و چه در صورت لزوم معنی ابیات روشن کنیم و حتی‌المقدور از بیان مسائل نامربوط به ابیات پرهیز کنیم و از بیان مشکلات چشم‌پوشی نکنیم.

در این گزیده، علاوه بر کم کردن مقداری از ابیات متن و مقدمه چاپ مخزن الاسرار، نسخه‌بدل‌ها و فهرست‌های متنوع و مفصل را نیز حذف کرده‌ایم تا این کتاب حتی‌المقدور کم‌حجم‌تر و تهیه آن برای دانشجویان آسان‌تر باشد. طالبان تفصیل باید به اصل کتاب مراجعه بفرمایند. از مدیریت انتشارات سخن که با فراهم آوردن این گزیده موافقت کردند تشکر می‌کنیم.

هرکه نگارنده این پیکر است
بر سخنش زن که سخن پرور است
مشتی سحر سخن خوانمش
زهره هاروت شکن دانمش
(مخزن الاسرار، ابیات ۴۳۸-۴۳۹)

مقدمه

روش تصحیح

قدیم‌ترین نسخه ما نسخه ایندیآفیس است با تاریخ کتابت ۶۳۷ و نسخه دوم از لحاظ قدمت، نسخه سنت پترزبورگ است که تاریخ کتابت آن ۷۱۰ هجری است. متأسفانه این دو نسخه با این که به ترتیب ۱۲۶ و ۵۳ سال پیش از نسخه سوم یعنی نسخه کتابخانه ملی پاریس، کتابت شده‌اند اعتبار و کیفیت بهتری ندارند. نسخه پاریس ضبط‌های بهتر و اصیل‌تری از آن‌ها دارد و ما ناچار ضمن لحاظ کردن ترتیب تاریخی در ضبط نسخه‌بدل‌ها، نسخه کتابخانه ملی پاریس با تاریخ کتابت ۷۶۳ را نسخه اساس قرار داده‌ایم. در نسخه ایندیآفیس، ۴۰ بیت ذیل عنوان «مدح پادشاه سعید بهرام‌شاه» پیش از «ختم کتاب» آمده‌است و در بقیه نسخه‌ها از جمله نسخه اساس، پس از «در خطاب زمین‌بوس» و پیش از «در فضیلت سخن». به نظرمان رسید که ترتیب این بخش‌ها در نسخه ایندیآفیس که اقدام نسخ هم هست منطقی‌تر است لذا در این مورد ترتیب نسخه ایندیآفیس را بر دیگر نسخ ترجیح دادیم. یادآوری این نکته ضروری است که پیش از ما رستم علی‌یف در تصحیح خود از مخزن الاسرار این ترتیب را ترجیح داده بود. نسخه اساس ایشان همان نسخه ایندیآفیس بود و البته دلایلی هم برای درستی این ترتیب ذکر کرده بودند.

در این تصحیح بنا را بر این گذاشته‌ایم که تنها هنگامی که ضبط نسخه اساس را غلط تشخیص بدهیم ضبط نسخه‌های دیگر را جایگزین آن کنیم. در مواردی که به دلایلی از جمله اتفاق ضبط نسخه‌های دیگر و مرجح دانستن ضبط آن‌ها بر نسخه اساس، ضبط نسخ دیگر را به متن برده‌ایم، حتماً در پاورقی یا شرح، دلیل خود را توضیح داده‌ایم.

گاهی همه نسخه‌ها غیر از اساس، یک ضبط دارند اما اختلاف آن‌ها با نسخه اساس هیچ تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند در این موارد نیز ضبط اساس را با توجه به قدمت و سبک نظامی و حتی المقدور با رجوع به کاربردهای دیگر، حفظ کرده‌ایم.

ابیاتی را که در نسخه اساس موجود نبود و از نسخه‌های دیگر به متن آورده‌ایم داخل قلاب [] قرار داده‌ایم تا از ابیات دیگر متمایز باشد.

در ضبط عنوان‌های اصلی و فرعی در مقدمه، مقالات و حکایت‌های مخزن، از آن‌جا که این عناوین افزوده کاتبان است و تفاوت‌های بسیار با هم دارند و به لحاظ اشکالاتی که در ضبط و ترتیب بعضی عناوین دارند، اتکا به یک نسخه ممکن نبود. ضمن رعایت اختصار در عنوان‌ها و حذف اضافات، ضبط و ترتیب در "مناجات‌ها" تا "خلوت‌ها" بر اساس نسخه ایندیا آفیس (اقدام نسخ) صورت گرفته است.

در ضبط برخی کلمات، تغییرات رسم الخطی به شرح زیر در متن اعمال شده است:

کلماتی از قبیل «آنچ/آنچ/آنچ/آنچ، اینچ/اینچ، آنک، اینک، جونک/چونک» به «آنچه، آن‌که، این‌چه، این‌که، چون‌که» تبدیل شده است مگر در مواردی که تغییر رسم الخط سبب اختلال وزن می‌شده است.

«کی» به معنای که، در متن همه جا به «که» تبدیل شده است.

صورت‌های متفاوت ضبط همزه «ء» و «ی» به رسم الخط رایج امروز تغییر کرده است.

حرکت‌گذاری کلمات لزوماً مبتنی بر ضبط نسخه نبوده بلکه به تشخیص مصححان صورت گرفته است.

در پیوسته یا جدانویسی کلمات نیز به ضبط نسخه‌ها پایبند نبوده‌ایم و بنابر رسم الخط رایج و در مواردی رسم الخطی که مناسب‌تر تشخیص داده‌ایم عمل کرده‌ایم.

نام و لقب نظامی

نظامی از بزرگ‌ترین شاعران ایرانی است که زندگی او در قرن ششم گذشته است. در شعر او آمده که نام مادرش رئیسه و از قوم گُرد بوده است:

گر مادر من رئیسه کرد مادر صفتانه پیش من مرد
از لابه‌گری که را کنم یاد تا پیش من آردش به فریاد؟

(لیلی و مجنون، ص ۸۸)

درباره پدر نظامی و نژاد او چیزی در جایی ننوشته‌اند جز آن‌که از آثار نظامی برمی‌آید که نام پدرش یوسف و نام جدش زکی مؤید بوده است:

گر شد پدرم به سنت جد یوسف پسر زکی مؤید
با دور به داوری چه کوشم دور است نه جور چون خروشم

(همان، ص ۸۷)

زکی مؤید را وحید و ذبیح‌الله صفا اضافه بنوّت (زکی پسر مؤید) شمرده‌اند (گنجینه، ص «و»؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۹۸) اما معین عقیده دارد زکی را نمی‌شود مکسور خواند. امکان دارد که مؤید (یا مؤیدالدین) اسم یا لقب زکی باشد. (← فرهنگ فارسی) تخلص نظامی را، هم خود در همه منظومه‌هایش ذکر کرده است و هم در لیلی و مجنون به علت گزینش آن اشاره

کرده است: نظامی به حساب جمل برابر با ۱۰۰۱ می شود که بنابر حدیثی برابر تعداد اسماء خداوند است^۱:

در خط نظامی ار نهی گام بینی عدد هزار و یک نام

(همان، ص ۷۷)

نظامی نام خود را نیز در همان منظومه، الیاس گفته است که اگر شمار الف و

ب (به حساب جمل یعنی ۳) را از عدد آن به حساب جمل کم کنیم برابر با ۹۹ می شود که بنابر حدیثی دیگر تعداد اسماء الله است^۲:

و الیاس که «الف» بری ز لامش هم «با» نود و نه است نامش

زین گونه هزار و یک حصارم با صد کم یک سلاح دارم

(همان، ص ۷۷-۷۸)

کنیه نظامی را غالب منابع ابو محمد نوشته اند^۳ و لقب او را نظام الدین^۴ یا جمال الدین^۵.

۱. عدد حروف نظامی به حساب جمل به ترتیب عبارت است از: ۱۰+۴۰+۱+۹۰۰+۵۰ که در مجموع می شود: ۱۰۰۱

۲. عدد حروف الیاس به حساب جمل به ترتیب عبارت است از: ۶۰+۱۰+۱+۳۰+۱ که در مجموع می شود ۱۰۲ و اگر عدد حروف الف و ب (=۳) را از آن کم کنیم می شود: ۹۹ [سنایی نیز به تعداد اسماء خداوند اشاره کرده است: نام های بزرگ محترمت / رهبر جود و نعمت و کرم؛ هریک افزون ز عرش و فرش و ملک / کان هزار و یک است و صد کم یک (حدیقة الحقیقة، ص ۶۰) درباره احادیث مربوط به اسماء خداوند ← حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۲، ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۱۰، ص ۳۸۰ و نیز ← روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح]

۳. آثار البلاد، ذیل جنزه، ص ۵۲۳؛ کشف الظنون، ذیل دیوان نظامی، ج ۱، ستون ۸۱۷؛ مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۶۳۷؛ تذکرة الشعرا، ص ۱۴۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۹۸

۴. مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۶۳۷؛ ریاض العارفین، ص ۱۴۹؛ تذکرة الشعرا، ص ۱۴۹

۵. کشف الظنون، ذیل خمسة نظامی، ج ۱، ستون ۷۲۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۹۸

خویشان نظامی: نظامی از خال، از زن و از محمد، فرزندش در آثار خود یاد کرده است. از خال خود به نام «خواجه عمر» در لیلی و مجنون یاد کرده و مرگ او را وبال خود دانسته است:

گر خواجه عمر که خال من بود خالی شدنش وبال من بود
(همان، ص ۸۹)

از سه زن که نظامی اختیار کرده است^۱ تنها از زن اول به نام یاد می‌کند. غالباً با توجه به نظر وحید و استنباط او از بیتی از نظامی، نام این زن را «آفاق» گفته‌اند. این‌که در منظومه خسرو و شیرین پس از مرگ شیرین، از این آفاق با حسرت یاد می‌کند هم تأکیدی است بر محبوبیت این زن در نزد نظامی و هم دلیلی بر این‌که هنگام سرودن خسرو و شیرین آفاق از دنیا رفته بوده است:

در این افسانه شرط است اشک‌راندن	گل‌ابی تلخ بر شیرین فشاندن
به حکم آن‌که آن کم‌زندگانی	چو گل بر باد شد روز جوانی
سبک‌رو چون بت قبیح‌اق من بود	گمان افتاد خود کافاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند	فرستاده به من دارای دربند
پرندهش درع و از درع آهنین‌تر	قباش از پیرهن تنگ آستین‌تر
سران را گوش در مالش نهاده	مرا در همسری بالش نهاده
چو ترکان گشته سوی کوچ محتاج	ز ترکی داده رختم را به تاراج
اگر شد ترکم از خرگه نهانی	خدایا ترک‌زادم را تو دانی

(خسرو و شیرین، ص ۷۴۵)

اگرچه از این ابیات بر نمی‌آید که آفاق نام زن اول نظامی بوده باشد^۲ اما از

۱. نظامی در شروع داستان خسرو و شیرین از زن اول، در شروع لیلی و مجنون از زن دوم و در اقبال‌نامه از درگذشت زن سوم خود سخن می‌گوید که بعد نقل خواهیم کرد.

۲. از این ابیات چنان‌که نفیسی هم دریافته است، با اطمینان نمی‌توان استنباط کرد که آفاق نام زن

آنها می‌توان به مطالب دیگری پی برد. اول آن‌که زن اول نظامی ترک قبیچاقی بوده‌است؛ دوم آن‌که او را دارای دربند به نظامی بخشیده بوده؛ سوم آن‌که نظامی از او فرزندی داشته‌است که به سبب ترک بودن مادرش، او را «ترک‌زاد» می‌خواند. از این فرزند هم در خسرو و شیرین (ص ۷۴۵) هم لیلی و مجنون (ص ۲۶ و ۴۵) و هم در هفت‌پیکر (ص ۵۹) یاد می‌کند.

عصر و محل زندگی نظامی

غالب تذکره‌نویسان و محققان تقریباً اتفاق نظر دارند که نظامی در گنجه متولد شده و در آن‌جا پرورش یافته‌است.

۱

نظامی بوده‌است. نفیسی می‌نویسد: «مرحوم وحید دستگردی از این بیت که می‌گوید: «سبک‌رو چون بت قبیچاق من بود / گمان افتاد خود کافاق من بود» استنباط عجیبی کرده و نام این کنیزک و همسر نظامی را «آفاق» دانسته‌است و متوجه نبوده که مراد وی «از گمان افتاد خود کافاق من بود» این نیست که نامش آفاق بوده بلکه مقصود این‌است که چنان به او دل‌بسته بوده‌است که او را همه چیز خود می‌دانسته و در نزد او جانشین همه آفاق و در برابر همه آفاق بوده‌است... و بسیار بعید می‌نماید که نام همسر نظامی آفاق بوده‌باشد. (دیوان قصاید... ص ۱۲)

ریپکا و برتلس حتی با اشاره به این‌که آن نام در اصل آپاک (Απακ) به معنی برف سفید بوده‌است، نظر وحید را می‌پذیرند اما محققان دیگری این نظر برتلس و ریپکا را به دلایل متعدد رد می‌کنند. اولاً این‌که این ریشه‌شناسی ترکی را فاقد اصل می‌دانند و ثانیاً اظهار می‌کنند که لزومی نداشته‌است نظامی که همه جا به جای «فارسی» لفظ «پارسی» را به کار می‌برد «آپاک» را عربی کند و نیز این‌که در آثار نظامی چهل و سه بار کلمه آفاق به کار رفته اما اشاره به نام زن ندارد؛ علاوه بر این رسم نبوده شاعران نام زن خود را یاد کنند و این کار را زشت می‌دانسته‌اند و بدین ترتیب نظر نفیسی را تأیید کرده‌اند:

On the Modern Politicization of the Persian poet Nezami Ganjavi, pp. 173-174.

شهر گنجه محل تولد و زندگی نظامی یکی از شهرهای ناحیه اَران در شمال غربی ایران بوده است که در روزگار نظامی، اتابکان سلجوقی بر آن حکومت می کردند. در قدیم ترین کتاب جغرافیایی فارسی، *حدودالعالم* که در سال ۳۷۲ تألیف شده است، اشاره می شود که سه ناحیه آذربایجان و ارمنستان و اَران با هم پیوسته است:

«سخن اندر ناحیت آذربادگان و ناحیت ارمنیه و اران و شهرهای ایشان سه ناحیتست بیکدیگر پیوسته و سوادها ایشان بیکدیگر اندر شده، و مشرق این ناحیت حدود گیلان است، و جنوب وی حدود عراق است و جزیره، و مغرب وی حدود رومست و سریر، و شمال وی حدود سریرست و خزران و این جایهاست بسیار نعمت ترین ناحیتهاست اندر اسلام، و ناحیتست آبادان و با نعمت بسیار و آبهای روان و میوه های نیکو و جایگاه بازرگانان و غازیان و غریبان بسیار از هر جایی.»
و سپس از جمله نواحی اَران را گنجه و شمکور می شمارد که درباره آن ها می گوید:

«گنجه، شمکور - دو شهرند با کشت و برز بسیار آبادان و با نعمت و از وی جامه های پشمین خیزد از هرگونه.» (*حدودالعالم*، ص ۱۵۸-۱۶۲)
نفیسی اشاره می کند که:

«کلمه اَران در دوره اسلامی بطور کلی به ناحیه ای از ماورای قفقاز گفته می شد که در میان رودهای کر و ارس واقع شده است. در دوره پیش از اسلام همه قسمت شرقی ماورای قفقاز را به این نام می خواندند که در قدیم به آن آلبانی می گفتند. از قرن نهم هجری نام اَران دیگر معمول نبود زیرا این سرزمین جزو آذربایجان شده بود.» (*دیوان قصاید*، ص ۴۱)

در قرن ششم یعنی روزگار نظامی نام آذربایجان و صورت های قدیم تر آن آذربادگان، آذربادگان به ناحیه شمال غربی ایران گفته می شد که هم مرز با اَران و شروان و ارمنستان بود.

آثار نظامی

نظامی پنج منظومه بسیار مشهور دارد که شهرت گسترده او مدیون آنهاست و به خمسه یا پنج گنج مشهورند. نظامی هریک از این پنج مثنوی را به یکی از اتابکان آذربایجان که بر نواحی اَران و آذربایجان حکومت می‌کردند و تابع سلجوقیان آسیای صغیر بودند، تقدیم کرده‌است. عمر نظامی در دوره حکومت همین اتابکان گذشته‌است. از آثار او پیداست که او دوره حکومت‌های اتابیک شمس‌الدین ایلدگز، و پسر او شمس‌الدین ابوجعفر محمد جهان‌پهلوان و پسر دیگر ایلدگز، مظفرالدین قزل‌ارسلان عثمان و پسر جهان‌پهلوان نصره‌الدین ابوبکر را درک کرده‌است. شمس‌الدین ایلدگز غلام ترک ابوطالب کمال سمیرمی وزیر محمود بن ملک‌شاه سلجوقی بود که در نتیجه نفوذ این وزیر در دربار سلجوقیان ترقی کرد و در سال ۵۳۱ به منصب اتابیکی رسید و حکمرانی آذربایجان را به او دادند و او شهر اردبیل را پایتخت خود کرد و حکومت آنجا را پس از مرگ برای وارثان خویش گذاشت که چهار تن از ایشان به نام اتابیکان آذربایجان تا سال ۶۲۲ در آن سرزمین حکومت کردند. (دیوان قصاید...، ص ۲۵) در حدود ۵۶۰، اتابک ایلدگز صاحب اختیار مطلق دربار سلجوقی شد. او در ۵۶۸ درگذشت و پسرش جهان‌پهلوان با همان اختیارات به جای او نشست. جهان‌پهلوان در ۵۸۱ از دنیا رفت و برادرش قزل‌ارسلان به جای او نشست. وی نیز در عراق و آذربایجان قدرت بسیار داشت و در شعبان ۵۸۷ به قتل رسید و برادرزاده‌اش ابوبکر بن جهان‌پهلوان جانشین او شد که تا ۶۰۷ در آذربایجان حکمرانی کرد. نام عده‌ای از اتابکان که در ناحیه اَران و آذربایجان از طرف سلجوقیان حکومت می‌کرده‌اند در منظومه‌های نظامی آمده‌است.

نظامی هریک از منظومه‌های خود را به نام یکی از آنها مستجل کرده‌است.

کتاب مخزن الاسرار، نخستین سروده نظامی چنان‌که خود در آن کتاب اشاره

کرده‌است به بهرام‌شاه از سلسله منگوجیان تقدیم شده‌است که از سال ۵۵۰ تا ۶۱۵ سلطنت کرده‌است و در زمانی که نظامی مخزن را می‌سروده در اوج قدرت بوده‌است. بهرام‌شاه که نباید او را با یمین‌الدوله بهرام‌شاه غزنوی که سنایی در *حديقة الحقیقة* از او نام برده، اشتباه کرد، چهارمین پادشاه خاندان منگوجک بوده‌است که در ارزنجان در خاک روم پادشاهی می‌کرده‌اند. «مؤسس این سلسله امیر منگوجک غازی از امرای سلجوقی است که الپ‌ارسلان حکومت ارزنجان را به او داد. وی سلسله‌ای تشکیل داد که شاهان آن از ۴۶۴ تا ۶۵۰ در این نواحی حکمرانی کرده‌اند.» (همان، ص ۲۷-۲۸) بدیع‌الزمان فروزانفر ضمن آن‌که اشاره کرده‌است بهرام‌شاه یکی از ملوک و رادمردان بزرگ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به‌شمار است، با اشاره به سخن ابن‌اثیر، سال ۶۲۲ را سال وفات ملک ارزنگان و سال ۵۶۰ را سال جلوس وی به سلطنت نوشته‌است. (احوال و زندگانی...، ص ۲۱ و ۲۲) (حاشیه) و نیز *اخبار سلاجقه* روم، ص صد و شصت) نوشته‌اند این پادشاه بسیار عادل و مردم‌دار بوده‌است. (سلجوقنامه، ص ۲۲ و نیز *الاوامر العلائیه*، ص ۷۱) نظامی در *مخزن الاسرار* مدح غزایی دربارهٔ همین بهرام‌شاه دارد که در آن وی را به دانایی و توانایی و عدل و جود می‌ستاید و در جای دیگر ضمن مقایسهٔ حدیقهٔ سنایی با *مخزن الاسرار*، به مسجل کردن مخزن به نام بهرام‌شاه اشاره می‌کند:

بر همه شاهان ز پی این جمال	قرعه زدم نام تو آمد به فال
نامه دو آمد ز دو ناموس‌گاه	هر دو مسجل به دو بهرام‌شاه
آن زری از کان کهن ریخته	وین دُری از بحر نو انگیخته
آن به‌درآورده ز غزنین علم	وین زده بر سکهٔ رومی رقم
گرچه در آن سکه سخن چون زر است	سکه و زر من از آن بهتر است
گر کم از آن شد بُنه و بار من	بهتر از آن است خریدار من...

(مخزن، ب ۲۱۶۲-۲۱۶۷)

ابن بی‌بی نیز ضمن ستایش فوق‌العاده بهرام‌شاه می‌نویسد: «مبدع الکلام خواجه امام نظامی گنجه‌ای - رحمه‌الله - دُرر کتاب مخزن الاسرار را به نام بارگاه همایون او در سلک نظم چون دُر مکنون کشید و به خدمت حضرتش هدیه و تحفه فرستاد.» (الوامر العالیه، ص ۷۱)

چنان‌که اشاره کردیم آثار دیگر نظامی نیز به حکمرانان دیگر این ناحیه تقدیم شده که در آثار خود از آنان نام برده‌است.

در کتاب خسرو و شیرین نظامی از طغرل بن ارسلان سلجوقی و اتابیک شمس‌الدین محمد جهان‌پهلوان و قزل‌ارسلان پسران ایلدگز نام می‌برد و سرانجام کتاب را به محمد جهان‌پهلوان تقدیم می‌کند اما شاعر به سبب مرگ محمد بن ایلدگز موفق به گرفتن صله‌های او نمی‌شود و بعدها قزل‌ارسلان ده حمدونیان را به شاعر می‌بخشد. (خسرو و شیرین، ص ۷۹۲)

لیلی و مجنون را نظامی به خواهش جلال‌الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر سروده و به نام او کرده‌است. (لیلی و مجنون، ص ۴۹-۵۷۸)

هفت‌پیکر - که آن را با نام‌های بهرام‌نامه و هفت گنبد نیز یاد کرده‌اند به نام سلطان علاء‌الدین کرب‌ارسلان حاکم مراغه سروده‌است. (هفت‌پیکر، ص ۵۵-۵۸)

اسکندرنامه را که شامل دو بخش شرف‌نامه و اقبال‌نامه است، به نام نصره‌الدین ابوبکر بن محمد ایلدگز سروده‌است. (اسکندرنامه، ص ۵۱-۵۳)

نفیسی برخلاف زنجانی عقیده دارد شرف‌نامه و اقبال‌نامه به نام ملک جهان‌پهلوان نصره‌الدین مسعود پسر اخستان شروان‌شاه سروده شده‌است. در شواهدی که درباره تقدیم کتاب شرف‌نامه از همین کتاب آورده‌اند، نام نصره‌الدین آمده‌است اما زنجانی او را نصره‌الدین ابوبکر بن محمد بن ایلدگز می‌داند. جالب این‌جاست که هر دو این بیت را نقل کرده‌اند:

جهان‌پهلوان نصره‌الدین که هست بر اعدای خود چون فلک چیره دست
(← شرف‌نامه، ص ۴۶)
نفیسی که اقبال‌نامه را هم به نام همین نصره‌الدین می‌داند می‌نویسد: «بعضی از مؤلفان در باب لقب جهان‌پهلوان اشتباه کرده‌اند و آن را به اخستان شروانشاه داده‌اند و حال آنکه مسلم است این لقب به پسر شروانشاه مزبور یعنی همین ملک نصره‌الدین مسعود اختصاص داشته‌است.» (احوال و آثار و...، ص ۴۲ و ۴۳ و نیز ← دیوان قصاید...، ص ۱۱۲ و ۱۱۵) البته معلوم نیست این سخنان را از کدام مأخذ و با کدام دلیل نقل کرده‌اند. بعضی دیگر بر تقدیم کتاب به عزالدین مسعود تأکید می‌کنند.

تعداد ابیات و اوزان مثنوی‌های نظامی از این قرار است:

۱. مخزن‌الاسرار: در بحر سریع مطوی موقوف مکشوف: مفتعلن مفتعلن فاعلان/ فاعلن، که مطابق نسخه مصحح ما، ۲۲۱۷ بیت است. تعداد ابیات منظومه‌های دیگر خمرسه در چاپ‌های مختلف متفاوت است، از این‌رو تعداد تقریبی ابیات آن‌ها را نوشته‌ایم.

۲. خسرو و شیرین: در بحر هزج مقصور: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل، حدود ۶۵۰۰ بیت

۳. لیلی و مجنون: در بحر هزج اخرب مقبوض: مفعول مفاعلن فعولن، حدود ۴۱۰۰ بیت

۴. هفت پیکر: بحر خفیف مخبون مقطوع: فاعلاتن مفاعلن فعولن، حدود ۵۰۰۰ بیت

۵. اسکندرنامه: بحر متقارب مقصور: فعولن فعولن فعولن فعولن، حدود ۱۰۵۰۰ بیت

نظامی علاوه بر این پنج منظومه، دیوانی از قصاید و غزلیات و رباعیات نیز داشته‌است که پیشینیان گاه عدد ابیات آن را بیست هزار بیت ذکر کرده‌اند که همه

آن‌ها در دست نیست. وحید دستگردی این اشعار منسوب به نظامی را با استفاده از هشت نسخه از دیوان قصاید و غزلیات نظامی، سفینه صائب و سفینه خلخال و آثار دیگر در مجلد هفتم گنجینه گنجوی چاپ کرده‌است. نفیسی ضمن نقد کار وحید، خود دوباره به تحقیق در زمینه این اشعار نظامی برآمده و آن‌ها را که از ۳۸ کتاب استخراج کرده در کتابی گرد آورده‌است. (دیوان قصاید...، ص ۳۱۱-۳۵۸ و نیز «گنجینه گنجوی، ص، یکم - دوم و ۱۷۴-۲۵۹) چنان‌که اشاره کردیم نظامی هریک از منظومه‌های خود را مسجل به نام یکی از حاکمان عصر کرده‌است، اما از این‌جا نباید نتیجه گرفت که نظامی شاعری درباری و تملق‌گوی شاهان عصر بوده‌است.

صاحب تاریخ حبیب‌السیر می‌نویسد:

«نظامی معاصر سلطان طغرل بود... شیخ نظامی عمر عزیز را از بدایت ایام شباب تا نهایت اوقات شیب بقناعت و عزلت گذرانید و هرگز چون سائر شعرا بسبب غلبه مشتهیات نفس و هوا پیرامن درگاه سلاطین و اصحاب جاه نگردید بلکه پیوسته ارباب حکم و فرمان بملازمتش می‌رفته‌اند و بصحبت کیمیائش تبرک می‌جسته و این ابیات که از نتایج طبع نقاد اوست مشعر باین معنی است:

چون بعهد جوانی از بر تو	بدر کس نرفتم از در تو
همه را بر درم فرستادی	من نمی‌خواستم تو می‌دادی
چونکه بر درگاه تو گشتم پیر	پیر افتاده‌ام تو دستم گیر

(تاریخ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۵۳۳)

این سخن خواندمیر، که چندان تفاوتی با حرف جامی درباره وی ندارد (نفحات الانس، ص ۶۰۶) و نیز سخن خود نظامی، حاکی از آن‌است که نظامی شاعری نبوده‌است که به دربار پادشاهان روی آورد و هنر خود را در خدمت مدح و تملق شاهان بگذارد. کتاب را به نام شاهان وقت مسجل کردن و به آنان تقدیم

کردن سستی به اقتضای عصر بوده است زیرا در آن اعصار نه امکان تکثیر اثر برای شاعر و نویسنده وجود داشته است و نه امکان کسب معاش کردن از طریق فروش کتاب. تعداد باسوادان و کتاب‌خوانان بسیار اندک و امکان تکثیر سریع ناممکن بوده است. شاهان در آن زمان در حکم ناشران امروزی بودند زیرا هم می‌توانستند توسط کاتبان اثر را تکثیر کنند و هم پاداشی مثل حق‌التألیف به صاحبان کتاب بپردازند تا آنان بتوانند زندگی کنند.

ولادت: بنابر تحقیقی که به تفصیل در چاپ مفصل مخزن‌الاسرار آورده‌ایم نظامی در گنجه، یکی از شهرهای ناحیه اران متولد شده، در آن‌جا رشد کرده و در آن‌جا از دنیا رفته است. ولادت نظامی بنابر تحقیق ما در سال ۵۳۵ هجری قمری و سال وفاتش حدود ۶۰۵ بوده است. زمانی که مخزن‌الاسرار را سروده است حدود ۲۷ سال سن داشته است. نظامی خود را در منظومه لیلی و مجنون «دهقان فصیح پارسی‌زاد» خوانده است و در شرف‌نامه «دری نظم کردن» را سزاوار خود دانسته است. اشاره به این دو موضوع نشان می‌دهد که نظامی در دامن زبان و فرهنگ ایرانی پرورش یافته و آثار خود را به فارسی دری سروده است.